

کلنج استان شه کشور رضا

مواج صدق پایه رفیع سر عدل	وقان علم و خطبه و بیاجه سبحا
صدقش جوش هدایت که با بزرگ	از ننگ کذب آینه های خرد خلا
عدلش فروع حفظ محکم که افکند	مستابران توان زنگان و خفتن فنا
حکمتش مایع کفایت بشنم حد بشنم	بشنید آفتاب و عرق کرد از حیا
جودش جود انوار رشته کهر	مویوم ز شود در کبر از زکرها
بر نور و ضمه که بودش جوتو تیا	بچون دود دیده هر دو جهان را دوبا
بر روانه ستمندان کند از چشم خویش	بهر هم روضه ان قسمه صفا
طافی که عقده دو جهان را بیک نفس	دایم بود بنا خشن ابرو که کشتا
باشد روی اهل جادوت کشته و	از هم دوخته در او چون کف دعا
کلنج او ز عجب گل آورد به سار	زنجیر او ز طره سنبل کند صبا
کله سته با هم مضره کسب کنان اس	مسجد جو فکرهای منسب آسمان بنا
او بری طاق او که هلال سعادت است	مانند موج جنبه حورشید از رضا
بالد بچویش روح شود همچو تن عیان	از سب که صبح روضه اش افتاده فنا
پوسته کوچهای مقابرا بهم درو	چون تخته بند آینه های بدن فنا
بر از خط شکسته موج لطافت است	حوضی که هست صفی و بیاجه صفا
از جوی آب چیدول سمین باورد	لوحش ز عکس کسب زین عویش
وارون شد است ساعه زین انقا	نامش نهاده است فلک کعبه طلا
از هر سار مدک حشر رفوت است	میش کند بدیده حورشید نوبیا

تلمین او جواد ندید است اگر کوه	سقفش بر جنبش مژگان و دیده صفا
سقفش که آینه مرغ سعادت	ابد برون نبضه تدبیر او هما
از نیک نگاه کرم بیکبار میشوند	فدایهای جو کوه در لب از حیا
بندشسته از گاه بقدمها اعتبار	چون کرد خط بغیب خوان در بنا
مانند چشم صاف دلان قدرشان فدا	کوه بود کرد دینمی کران سب
از بس جو بیک کل بر هم فتاده اند	چون عجب بر کفک حرم زلف دعا
روشن میان روضه صریح متوکل	چندان که برده خط شعای از حیا
بشکسته اند سینه آفتاب را	نما کشند زنگ حسین اینین بنا
از عالم اینین نفسی کرده احتیاد	مرغی که برده فیض سعادت از ونا
خواهید با ناز باش تحقیق ز بر سر	نصو بریش از کوه دهنش بر خرا
بچون نگاه کرم ز مژگان اهل دل	روشن بود ز پنجره اش نور که با
نوری جانکه از معانش برین جود	نظاره بود بوی کجک حد جاده رجا
از مدح عابسانه دل من گرفته است	ای حاتم مطلق که کند از علم جدا
بجوایم از دمیض و دیگر کشتاد دل	در استود و دواصن دیگر که کشتا

ای کائنات را بدت روی لیا

وی نقش پیش ریت ز نقش با

نار و ضمه تو کرده سعادت نگار حرم	صد مار سینه خامه خویش از برهما
کلنج استان از چشم آفتاب	یک قطره شبنمیت که افتاده از نوا
از بته قطع کردن راه حرم است	عقل از بدست کشته مسیح اینین

تلمین

تلمین